

قابوس نامه معماری ایران؛ بازخوانی مفاهیم و کارکردهای گنبد قابوس

جعفر طاهری*

عبدالمجید نورتقانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۵ - بهار و تابستان ۹۸

۲۷

چکیده

هدف این مطالعه، تحقیق درباره خاستگاه، مفاهیم و کارکردهای صوری و نمادین گنبد (برج) قابوس بر پایه تفسیر و تأویل کتیبه ده بخشی آن است. این تفسیر تاریخی ادبی تازه به بررسی فضای تاریخی شکل گیری بنا، بازخوانی برخی مفاهیم کتیبه بنا با روش لغت شناسی و مقایسه آن با کتیبه برخی برج مقابر ایران می پردازد. یافته های این مطالعه نشان می دهند که قابوس بن وشمگیر برای تثبیت حکمرانی خود، درست پس از زوال سامانیان و اعلان قدرت در برابر حکمرانان قدرتمندی چون آل بویه و دیگر معارضان، نماد اقتدار یا منشور حکمرانی خود را در مسیر گرگان [قدیم] به خراسان برافراشت. قصد اصلی قابوس از ساخت این بنا، فراتر از کارکرد تدفینی، پایه گذاری یادبودی جاودانه از فضایل، شکوه و در واقع جاه طلبی خود بوده است. به تعبیری، گنبد قابوس نمادی از تحکیم قدرت و اقتدار قابوس در عرصه سیاسی، و کمال و برتری او در ادب و هنر بوده است.

کلیدواژه ها:

برج مقبره، زیاریان، قابوس بن وشمگیر، قصر عالی، کتیبه، گنبد قابوس.

* استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول، j.taheri@um.ac.ir

** استادیار، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه گلستان

مقدمه

در واپسین سال‌های سده چهارم هجری، قابوس بن وشمگیر کاخی بلند را پی افکند و بر این بنا که به گنبد قابوس شهره شد، آجرنشته‌ای کوتاه پدید آوردند که تفسیر و تأویل ادبی تاریخی این کتیبه، زوایایی از علل وجودی، مفاهیم و کارکردهای این بنای خاموش را بازگو می‌کند. دو ردیف نوار کتیبه ده‌بخشی این بنا تنها نقوش تزیینی هستند که می‌تواند از شرح حال بنا و مؤلفان آن پرده بردارد. یکی از وجوه تمایز گنبد قابوس در قیاس با دیگر مقابر و بناهای همتای آن جز بلندمرتبتگی و زبان کتیبه آن، عنوان و یا عبارت یگانه «هذا القصر العالی» در بالای درگاه بناست (تصویر ۴). این ترکیب با نام مشهور بنا و آن چیزی که در غالب متون تاریخی و بناهای هم‌خانواده آن در شمال ایران مرسوم است، متفاوت است. در این مقاله، بر پایه گزارش‌های تاریخی و تفسیر کتیبه بنا نشان داده می‌شود که گنبد قابوس نه تنها به قصد تدفین قابوس، بلکه بیش از پیش نشانه و یادبودی از فضایل، اقتدار و جاه‌طلبی اوست که پس از سرکوب معارضان و تثبیت حکمرانی او ساخته شد. در واقع این بنا نمادی از بلندپروازی‌های قابوس بن وشمگیر در عرصه‌های سیاسی، ادب و هنر پس از سامانیان و اعلان استقلال و تحکیم قدرت سیاسی و قدبرافراشتن نمادین او در برابر سیطره آل بویه و دیگر معارضان بر بخش‌هایی از ایران است.

گنبد قابوس (۳۹۷ق/ ۱۰۰۶-۱۰۰۷م) با ارتفاعی بیش از ۵۲ متر بر فراز تپه‌ای مصنوعی به ارتفاع ۱۰ متر در دوران دوم حکومت قابوس بن وشمگیر (حک: ۳۶۶-۳۷۱ و ۳۸۸-۴۰۳/۴۰۴ق) ساخته شد. این بنا منحصر به فردترین برج مقبره و یا برج یادبود بازمانده معماری ایران است که بیش از یک‌هزار سال پابرجا مانده است.^۱ متأسفانه معماری بلندپروازانه این بنا در عین سادگی، تنهایی و اقتدار آن در دشت گرگان، به همان اندازه که در کانون توجه ناظران و تحسین جهانی بوده، مورد مذاقه دانشوران نبوده است. آثار و گزارش‌های تاریخی معدود، سادگی و تنهایی این یگانه‌بنای بازمانده از شکوه عصر ایرانی‌مآبی، بر ناشناخته و مرموز بودن این تنها بنای کامل روزگار زیاریان در شمال ایران [شهر گنبد کاووس] تا به امروز افزوده است.

تحقیقات درباره گنبد قابوس در سه حوزه قابل طبقه‌بندی هستند: ۱. زمینه‌های تاریخی ساخت بنا، ۲. روش‌ها و فنون ساخت،^۲ ۳. ماهیت و ابعاد نمادین، کارکردی، نشانه‌ای،^۳ نجومی (تقویمی و گاه‌شماری) و ریخت‌شناسی بنا. این بنا را نخستین بار، ارنست دیتس و مکس فن پرخم در کتاب *بناهای یادبودی خراسان* (Diez 1918) بررسی کردند و بعدها توسط آندره گدار (۱۳۸۷) مورد بررسی مجدد و کاوش قرار گرفت. عدل و ملکیان شیروانی (Adle and Melikian-Chirvani 1972)، کلایس (Kleiss 1982) و بلر (۱۳۹۴) نیز به این بنا از جمله خاستگاه فرمی و مفاهیم کتیبه آن پرداختند. مفصل‌ترین و عالمانه‌ترین بررسی زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری و ماهیت برج مقابر شمال ایران به‌ویژه این بنا تا به امروز، رساله دکترای میکائیلیدیس بوده است (Michailidis 2007). کریستوفورتی نیز کارکردهای مورد ادعای نجومی و تقویمی این بنا را بررسی کرده است (Cristoforetti 2016). به‌تازگی مؤذن‌زاده کلور (۱۳۹۷) بار دیگر معماری روزگار زیاریان، کارکرد و معنای این بنا را دست‌مایه بازخوانی و تفسیر قرار داده است.

کارکرد و ریخت‌شناسی گنبد قابوس و ارتباط آن با برج‌مقابر آن روزگار، از دیگر موضوعات مهم مورد توجه دانشوران بوده است. هرچند «این بنای فوق‌العاده بزرگ همواره به‌عنوان مقبره شناخته شده است» (Michailidis 2007, 281) در خصوص این کارکرد اتفاق نظر قطعی وجود ندارد. آندره گدار که به تفصیل این بنا را بررسی کرده، با بنا نهادن استدلال‌های خود بر پایه گزارش‌های مکرر تاریخی درباره این بنا، آن را مدفن قابوس دانسته است (گدار ۱۳۸۷، ج. ۳: ۱۱۸۲). با وجود این، الگ‌گرا بار این فرض را طرح کرد که شاید این برج هرگز به قصد مقبره بودن ساخته نشده و همانند برج‌های غزنوی در سمت شرق با کارکرد نامشخص، بیشتر نماد پیروزی بوده است

(Grabar 1966, 44). همو و اتینگهاوزن بار دیگر یادآور شده‌اند که در این بنا نشانی از مقبره دیده نمی‌شود و پیشنهاد داده‌اند که می‌توان منشأ فرم آن را در بعضی آثار یادبودی مزدایی و یا دگرسانی خیمه و چادر به یک بنای معماری دنبال کرد (اتینگهاوزن و گرابار ۱۳۹۴، ۳۰۴). به گفته هیلن براند تشخیص مفاهیم مرتبط با هریک از شکل‌های آرامگاهی، مستلزم بررسی در حوزه شمایل‌نگاری^۴ در معماری اسلامی است که به‌طور وسیعی ناشناخته مانده است. ضمن اینکه معتقد بود که مقابر اولیه نظیر مقبره سامانی و گنبد قابوس جز برای نگاهداشت یاد متوفی، برای مصارف دیگر از نظر موقعیت مناسب نبودند (هیلن براند ۱۳۸۷، ۲۷۸). او ریشه‌های معماری تدفینی سده‌های میانه ایرانی را احتمالاً در عناصر زرتشتی و ترکی می‌داند. قرارگیری مقابر روی تپه‌ها و در فضایی باز تداعی‌کننده دخمه زرتشتیان یا برج خاموشی است. همچنین برج‌هایی چون میل رادکان شرقی نیز با پس‌زمینه بی‌انتهای بیرون شهر، نمونه‌های صریح‌تری از ترجمان آجر در ارائه یک چادر شاهانه ترکی با بام مخروطی است (همان، ۲۷۳-۲۷۵). اما ولفرام کلایس (۱۹۸۲) نظری کاملاً متفاوت دارد. او برج مقبره اینانج یا بنای نقاره‌خانه شهر ری را خاستگاه اصلی فرم گنبد قابوس دانسته است (به نقل از مؤذن‌زاده ۱۳۹۷، ۳۱۴). میکائیلیدیس نیز معتقد است به‌رغم آنکه کتیبه برج مقابر شمال ایران به‌وضوح کارکرد تدفینی این آثار را نشان می‌دهند، هیچ بقایایی از اجساد در آن‌ها وجود ندارد. این بدان معناست که کارکرد این بناها چیز دیگری غیر از تدفین بوده است (Michailidis 2007, 280-283).



تصویر ۲: منظره عمومی گنبد قابوس (از جهت شمال) روی تپه مصنوعی



تصویر ۱: نمای ورودی گنبد (برج) قابوس

مطالعات معمارانه ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۵ - بهار و تابستان ۹۸

پیشینه تحقیق درباره گنبد قابوس و چشم‌انداز وسیع تحقیق در برج‌های یادبود ایران هنوز در آغاز راه است؛ با وجود این، این بنا به‌عنوان نخستین میراث این‌گونه از بناها به‌اندازه کافی یگانه است که بتواند نقطه عطف پژوهش در تاریخ معماری این حوزه و این دوران پرابهام و شورانگیز شود. به نظر می‌رسد با ثبت جهانی گنبد قابوس^۵ (۲۰۱۲م) و تداوم کاوش‌های باستان‌شناختی در هیرکانیا و شهر قدیم گرگان، این اثر را به‌عنوان شاهکار معماری عصر نوزایی فرهنگ و تمدن ایران دوره اسلامی، دوباره به کانون توجهات بازگردانده است. در مطالعه پیش رو برخلاف روش‌های بررسی تاریخی که به ویژگی‌های اثر معماری، روش ساخت و مقایسه آن در زمینه تاریخی مقابر اولیه اسلامی می‌پردازند، وجوه مفهومی و کارکردی شکل‌گیری بنا در فضای تاریخی آن بررسی می‌شود. همچنین از روزنه بازخوانی کتیبه این بنا با روش فقه‌اللغه، تبارشناسی واژگان و معنی‌شناسی متون کلاسیک چون قرآن و شاهنامه، ماهیت، مفاهیم، کارکردها، پیام‌ها و انگیزه برپایی این بنای باشکوه و مرموز تفسیر می‌شود. این تفسیر تاریخی از بنای گنبد قابوس مستلزم همراهی روش‌های تأویلی، معنی‌شناختی و تاریخی برای شناخت عمیق‌تر اندیشه‌های حاکم بر فضای فرهنگی، سیاسی و صنفی مؤلفان آثار معماری و هنرهای وابسته است.

۱. فضای تاریخی شکل‌گیری گنبد قابوس

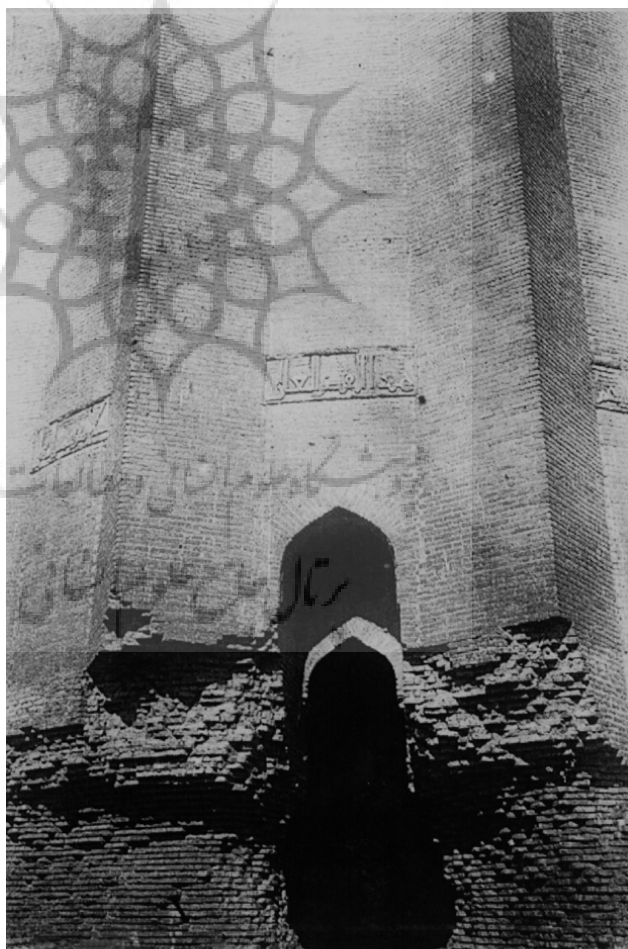
گنبد قابوس نخستین میراث از سلسله‌برج‌های یادبود ایران است که به فرمان قابوس بن وشمگیر بر مسیر گرگان قدیم [که اعراب جرجان گویند] به خراسان ساخته شد. اما چه چیز باعث شد که او به ساخت چنین بنای رفیع و عظیمی مبادرت نماید که تاکنون بسیار جسورانه و منحصر به فرد بوده است؟ یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد گنبد قابوس آن‌گونه که به نظر می‌رسد تنها نیست. این یافته‌ها آثار و بقایایی از گرگان قدیم، دیوار دفاعی گرگان و تعداد زیادی از تپه‌های باستانی را در حوالی بنا آشکار کرده است (نک: کیانی و مرتضایی ۱۳۸۶؛ Sauer 2013). مضاف بر اینکه مسیرهایی در شهر گرگان که به گنبد قابوس منتهی می‌شوند، حکایت از قرارگیری بنا در بستری تاریخی دارد که بقایای آن در حال آشکار شدن است.^۶ از طرفی به‌رغم فقدان هرگونه اشاره صریح یا تلویحی مبنی بر اینکه نیت اصلی قابوس از ساخت بنا آرامگاه بوده، کشف بقایای اجساد انسان‌ها در محوطه گنبد قابوس، احتمالاً شاهدی بر قرارگیری گنبد قابوس در قبرستان حاشیه گرگان قدیم است؛^۷ هرچند در صورت تأیید وجود قبرستان در این منطقه، مطالعات تکمیلی برای تقدم یا تأخر ایجاد این قبرستان نسبت به ساخت گنبد قابوس ضروری می‌نماید.



تصویر ۳: تصویر هوایی گنبد قابوس در سال ۱۳۱۶ش / ۱۹۳۷م (Schmidt 1940, plate 64)

درباره کارکرد و علت وجودی این بنا گزارش‌های مهم و مورد استناد تاریخی وجود دارد: بسیاری از مورخان از جمله عتبی، بیهقی (۱۳۵۰، ۵۸۱)، سمعانی، ابن عمرانی، ابن اسفندیار و دیگران، کارکرد این بنا را تربت یا مدفن (قبة) قابوس ذکر کرده‌اند.^۸ در تاریخ بیهقی (ح ۴۱۱ق) و به پیروی از آن در تاریخ طبرستان (ح ۱۳ق) آمده است: ۱. «و واروه فی مقبره کان ابتناها لنفسه بظهر جرجان، علی سمت خراسان» (عتبی ۱۴۲۹، ۵۳۳). ۲. «و [قابوس] را در «قبة[ای]» که به ظاهر [ریض یا بیرون شهر] جرجان بر راه خراسان ساخته بود دفن کردند» (ابن اسفندیار ۱۳۲۰، ج. ۲: ۱۵؛ جرفادقانی ۱۳۴۵، ۳۵۰). سمعانی (وفات: ۵۶۲ق) نیز که بنا را دیده بود می‌گوید که بر مدفن قابوس، شهره به «قبة قابوس»، نوشته‌اند: «هذا القصر العالی للأمیر شمس المعالی...» (سمعانی ۱۳۸۲، ج. ۱۰: ۲۸۶-۲۸۷). اما در تمام گزارش‌های تاریخی، تنها ابن عمرانی (وفات: ۵۸۰ق) است که کتیبه سردر بنا را «القبر العالی» می‌خواند و

می‌نویسد: «امیر قابوس در سال ۴۰۴ق درگذشت. او را در تابوتی شیشه‌ای مملو از داروی صبر نهادند و تابوت را با زنجیرهایی از همان قبه‌ای آویختند که اکنون تربت اوست»^{۱۰} (ابن عمرانی ۱۴۱۹ق، ۱۸۵). اگر پذیرفته شود که یکی از اهداف قابوس ساخت مقبره خود بوده، پذیرفتن اینکه خود نام «قبر» بر آن نهاده، دشوار است؛ زیرا استفاده از واژه «قبر» در کتیبه هیچ‌یک از مقابر ایران که بانی در زمان حیاتش دستور ساخت بنا را داده، سابقه ندارد (نک: بلر ۱۳۹۴). گذشته از اینکه ترکیب نایاب و بی‌مسمای «القبر العالی»، که شاید ناشی از ثبت نادرست کاتب (کاتبان) است، بنا بر آنچه در ادامه خواهد آمد، هیچ سنخیتی با جایگاه و شخصیت سیاسی و ادبی امیر قابوس ندارد. هرچند گزارش‌های تاریخی از گنبد قابوس کلی بوده و کاملاً قابل اتکا نیستند، نمی‌توان اهمیت آن‌ها را در آشکارسازی ابعاد ناشناخته این بنا و دلایل چنین گزارش‌هایی در دوران پدید آمدن آن‌ها نادیده انگاشت. نقطه اشتراک بسیاری از گزارش‌ها، شخصیت [ویژه] قابوس و مرگ اوست که می‌تواند آغازگر مباحث این مقاله باشد. از آنجا که این بنا به دستور مستقیم قابوس و در زمان حیاتش ساخته شده و همواره با نام منقوش او بر کتیبه بنا قرین بوده است، بازخوانی شخصیت بنیان‌گذار، فضای تاریخی تکوین بنا می‌تواند بخشی از پیام‌های مورد نظر بانی، مفاهیم و کارکردهای پنهان گنبد قابوس را آشکارتر کند.



پناه‌سیرت‌بان‌کوه‌س گنبد قابوس، قبل از مرمت در بهار ۱۳۰۸ خورشیدی
Gonbad-e Qabus, before restoration, spring 1929 AD.

تصویر ۴: عبارت «هذا القصر العالی» بر سردر ورودی گنبد قابوس قبل از مرمت در سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م

گنبد قابوس به مناسبت نام و فرمان امیر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر مکتوب بر کتیبه بنا، همواره با نام بانی آن قرین بوده است. نام قابوس نه به واسطه این برج، بلکه در دوره حیاتش به عنوان یکی از عالِم‌ترین و مقتدرترین حکمرانان ایرانی، جایگاه ویژه‌ای نزد خواص و عوام داشته است. مورخان از مرتبه و فضایل بالای قابوس در ادب، هنر، دانش و حمایت او از اصحاب علم و هنر سخن گفته‌اند. او در عصر خود، ادیب و حکیم و شاعری هنرمند (خوشنویس) و منجم بود. بیرونی در مطلع کتاب تقدیمی خود به قابوس، به سنت بسیاری از نویسندگان قدیم، داد سخن در اوصاف و فضایل و مناقب او سر داده است (بیرونی ۱۳۶۳). ثعالبی در وصف شعرای طبرستان، قابوس را مخزن عدل و احسان و بسط‌دهنده دانش خوانده که اوصافش در بلاغت و نظم و نثر در عبارات نمی‌گنجد (ثعالبی ۱۹۸۳، ج. ۴: ۶۷). جرفادقانی هم گوید: «شمس‌المعالی بسمت عدل و رأفت و انصاف و معدلت آراسته بود و بر اهتمام بحال رعیت و اعتنا بمصالح زیردست حریص و در فنون علم و آداب متبحر، و در جمیع ذرابت [تیزی] شمشیر و ذلاقت [فصاحت] قلم متفرد» (جرفادقانی ۱۳۴۵، ۲۴۵). در مقابل، گفته شده که قابوس در کارهایش همواره استبداد و استقلال رأی [پاسخ رد به درخواست عضدالدوله برای تسلیم فخرالدوله^{۱۱}] نشان می‌داد (عنصرالمعالی ۱۳۹۵، ۲۳۵؛ Bosworth 2002, 540). در واقع نویسندگان با وجود همه فضایل قابوس، درشت‌خویی، خشونت، جاه‌طلبی و اقتدارطلبی او (در آخر کارش) را که سبب مرگش شد، از یاد نبرده‌اند (عنصرالمعالی ۱۳۹۵، ۱۰۰؛ ابن‌اسفندیار ۱۳۲۰، ج. ۲: ۱۳؛ جرفادقانی ۱۳۴۵، ۳۴۷؛ میرخواند ۱۳۳۹، ج. ۴: ۷۹-۸۲). تا آنجا که تندخویی و کژخلقی او سبب می‌شد اندک لغزش را به سخت‌ترین مجازات کیفر دهد و گرایش‌های ضد شیعی و ضد معتزله او و سازش با خلفا نزد طوایف گیل و دیلم موجب مزید نارضایتی از حکومت وی بود (زرین کوب ۱۳۶۷، ۴۰۷).

با این اوصاف و تفاسیر، قابوس جمیع اعداد بود. او که در نثر و بلاغت عربی یکی از سرآمدان زمان خود و شیفته زبان عربی بود، شیفته پیشینه باستانی فرهنگ ایرانی هم بود. او که به خشونت و خونریزی شهره بود، روح و قلمی هنردوست و هنرمندانه داشت. قابوس که در فقه حنفی صاحب‌نظر بود، به گفته سنایی (۵ ق) «در نگویش اصحاب دعوا» فردی عالم (فقیه) و در عین حال جاه‌طلب بود که همین خصیصه، او را جهنمی [کنایه از هلاکت به سبب جاه‌طلبی] نمود: «فقه خوان لیک در جهنم جاه / همچو قابوس وشمگیر مباح». به نظر می‌رسد بخشی از این تناقضات در کیفیات روحی قابوس، متعلق به دو دوره متفاوت حکومت او باشد. بدین معنا که غالب این فضایل در دوران اول حکومت قابوس بر او مستولی بوده و در تبعید به کمال رسیده است. اما در دوران دوم حکومتش، او پس از هجده سال دوری اجباری از دیار و حکومت و به‌رغم بسیاری از فضایل و مناقب، راه سوءظن، برتری‌طلبی و اقتدارگرایی سپرد. میکائیلیدیس بر آن است که معماری برج قابوس را می‌بایست نخست یک برنامه وسیع‌تر مشروعیت‌بخش در سیاست، ادب و هنر و عرصه‌های دیگر در نظر گیریم (میکائیلیدیس ۱۳۹۴، ۱۴۹). در واقع قصر بلند قابوس، نمادی از بلندپروازی‌ها و مشروعیت‌بخشی اصلاحات قابوس در سیاست و حوزه‌های فرهنگ (ادب و هنر) است؛ احیای روحیه ایرانی‌مآبی که توسط سامانیان در سده سوم هجری آغاز شد و به طرق مختلف توسط باوندیان، بویه‌یان و زیاریان و حکمرانانی چون قابوس بن وشمگیر در حوزه‌های مختلف ادبی و هنری پی گرفته شد و سده چهارم را به عصری ایرانی بدل ساخت.^{۱۲} از طرفی، میکائیلیدیس می‌گوید که شکوه و عظمت گنبد قابوس با آنچه منابع درباره قابوس می‌گویند کاملاً تطبیق می‌کند (Michailidis 2007, 296). شواهد موجود در این مطالعه نیز این اظهار نظر را تأیید می‌کنند؛ زیرا این بنای باشکوه از نظر صورت (فرم) و محتوا در وهله نخست نمادی از بلندپروازی قابوس بن وشمگیر و مجسمه‌ای نمادین از اوست. در وهله دوم ایجاد چشم‌انداز بلند برج قابوس که بر همه دشت اشرف دارد، قدرت‌نمایی [در برابر دیگر معارضان و حکمرانان]، هیبت، شوکت، سلطه و نظارت قابوس را بر محیط اطراف تداعی می‌کند. جالب آنکه گرابار هم که گنبد قابوس را بیشتر نماد پیروزی می‌داندست (۱۹۶۶)، در مقاله محققانه دیگری، بیشتر بناهای عظیم معماری اسلامی چون ارک‌ها، قلعه‌ها و قصرها را از حیث کارکرد اجتماعی و شخصی، بازتابی نمادین از قدرت، تظاهر و خودنمایی [بانیان آن‌ها] می‌داند (Grabar 1978, 65). بلوم هم با استشهاد از مناره مسجد تاریخانه دامغان به درستی می‌گوید که سفارش‌دهندگان ایرانی آثار معماری در اواخر سده دهم و اوایل یازدهم میلادی، مناره مسجد یا

مقبره را وسیله‌ای برای نمایش قدرت قرار می‌دادند (بلوم ۱۳۹۴، ۱۴۳). این رویکرد نمادین به همراه این موضوع که «تخت و کرسی‌های بارگاه پادشاهان ساسانی نماد مهم مقام سلطنت و نه تنها نشانه ثروت و تجمل، بلکه نماد مقام والا^{۱۳} نیز بوده است» (شاکد ۱۳۹۳، ۲۴۲)، شاید بتواند علت و خاستگاه شمایل‌نگارانه قرارگیری گنبد قابوس بر فراز صفا یا تپه‌ای مصنوعی را به‌مثابه نمادی از تخت و کرسی پادشاهی بیان نماید.

به نظر می‌رسد اصلاحات در عرصه سیاسی یا تغییر مواضع سیاسی قابوس در درجه اول برای تثبیت قدرت و به رخ کشیدن عظمت و شکوه خود در مقابل معارضان و مدعیان قدرتمند [شیعی] چون آل‌بویه است که زبایان بر سر ایران با ایشان در مبارزه بودند.^{۱۴} برای این مدعا شواهد تاریخی وجود دارد. قابوس در دوران حکومتش غالباً در جنگ و منازعه به سر برد. «در حدود ۳۸۷ق که هنوز قابوس در نیشابور اقامت اجباری داشت، کار سامانیان روی به زوال نهاد؛ در این زمان قابوس خود به تدبیر کار خویش و تکاپو برای بازپس گرفتن قدرت برخاست» (جرفادقانی ۱۳۴۵، ۲۲۸؛ سجادی ۱۳۹۳، ۳۱۴). با زوال امپراتوری سامانی، او پس از هجده سال ماندن در خراسان و در پناه سامانیان، در سال ۳۸۸ هجری دوباره به تخت نشست. او تلاش نمود برای رجزخوانی در مقابل آل‌بویه بنیان مودت با سلطان محمود (حک: ۳۸۷-۴۲۱ق) برقرار کند (زرین کوب ۱۳۶۷، ۴۰۴ و ۴۰۶). سال ۳۹۵ق مصادف با فروپاشی حکمرانی زوال‌یافته سامانیان با مرگ اسماعیل بن نوح شهره به منتصر است که مقبره او میان مردم به نام مقبره علم‌پردار یا علمدار مشهور است (هروی ۱۳۸۲، ۴۷۰ و ۴۷۱؛ بلر ۱۳۹۴، ۱۵۰). دو سال بعد یعنی ۳۹۷ق که همان سال آغاز ساخت گنبد قابوس است، آخرین اتفاق مهم دوران حکومت قابوس رخ داد. در این سال، اسپهبد شهریار باوندی که زمانی مصاحب قابوس در خراسان بود و طغیان کرده بود، اسیر و در زندان قابوس درگذشت یا توسط او کشته شد. با مرگ این شهریار، قابوس به حکمرانی طبقه اول از ملوک باوندیه یعنی باوندیه کیوسیه پایان داد (مهراآبادی ۱۳۷۴، ۱۲۵). به‌طور خلاصه، رو به ضعف نهادن آل‌بویه، فروپاشی سامانیان (۳۹۵ق) و پایان طبقه اول ملوک باوندیه (۳۹۷ق) و در نتیجه، سیطره قابوس بر گرگان، طبرستان و مملکت گیلان، مهم‌ترین و آخرین وقایع مهم روزگار قابوس پس از سال‌ها دربه‌دوری، منازعه و کشمکش سیاسی بوده است.

مقایسه تاریخ حوادث مهم آن دوران و تاریخ ساخت گنبد قابوس به دو تقویم قمری و شمسی یزدگردی در چهار قاب کتیبه می‌تواند جالب توجه و گره‌گشا باشد. دو نظر متفاوت درباره تاریخ کتیبه [۳۹۷ق] وجود دارد: گذار بر پایه خوانش متن کتیبه (نک: بخش ۶ و ۷ کتیبه)، این تاریخ را بی‌تردید سال آغاز فرمان ساخت بنا (گذار ۱۳۸۷، ج. ۳: ۱۱۸۵) و مؤذن‌زاده این تاریخ را به ظن قوی تاریخ پایان ساخت بنا می‌داند (مؤذن‌زاده کلور ۱۳۹۷، ۳۱۸). با نگاهی به حوادث روزگار قابوس، منطقی است که اقدام به ساخت چنین بنای عظیم و منحصربه‌فردی تنها در زمان فراغت قابوس از منازعات سیاسی و تثبیت قدرت می‌توانست امکان‌پذیر باشد؛ و این فراغت عملاً در سال ۳۹۷ق برای او دست داد. بنابراین قابوس در این سال سرنوشت‌ساز پس از فروپاشی حکومت سامانیان، ضعف آل‌بویه و در نهایت، شکست شهریار باوندی، دستور برپایی علم تثبیت حکومت خود یعنی برج قابوس را به‌عنوان نمادی از اقتدار، استقلال، پیروزی و تداوم میراث پرشکوه شاهان ایرانی صادر کرد. اختصاص چهار بخش کتیبه (ده‌بخشی) در قالب دو تاریخ قمری و شمسی نیز حاکی از اهمیت ثبت این تاریخ کلیدی - اهمیتی بیش از زمان آغاز ساخت بنا - برای قابوس داشته است.

در ادامه کوشش شده است با بازخوانی کتیبه منحصربه‌فرد این بنا، شواهد دیگری از زمینه و فضای تاریخی شکل‌گیری گنبد قابوس و آزمون سخنان فوق برای راهیابی به درون مفاهیم و کارکردهای بنا گشوده شود.

۲. بازخوانی کتیبه قصر بلند قابوس

۱. بسم الله الرحمن الرحيم ۲. هذا القصر العالی ۳. للأمیر شمس المعالی ۴. الامیر ابن الامیر ۵. قابوس بن وشمگیر ۶. امر ببنائه فی حیاته ۷. سنه سبع و تسعین ۸. و ثلثمائه قمریه ۹. و سنه خمس و سبعین ۱۰. و ثلثمائه شمسیه^{۱۵}.

اگرچه دانشوران کتیبه گنبد قابوس را بررسی کرده‌اند، به نظر می‌رسد مفاهیم نهفته در آن هنوز ناشناخته مانده

است. از این رو برخی پیشنهادات که در ادامه خواهد آمد تا حدودی فرضیاتی نیازمند تحقیق تفصیلی هستند. از نخستین وجوه تمایز این کتیبه کوفی ساده با کتیبه‌های مقابر پس از خود در شمال البرز، که تلفیقی از زبان عربی و پهلوی را به کار برده‌اند، استفاده تنها از زبان عربی است. هر چند زبان کتیبه‌های رسمی و فاخر ایران آن دوران عربی بود، اما این مورد از آنجا عجیب می‌نماید که از علایق زیاریان و قابوس به فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام و نسب باوندی او آگاهی داریم. ظاهراً قابوس تلاش نمی‌کند که روحیه ایرانی خاندان خود را در این بنا جز استفاده از تاریخ شمسی یزدگردی پس از تاریخ مرسوم اسلامی چندان به رخ بکشد. بلکه برعکس تکرار کتیبه عربی بالای درگاه در قاب‌های زیر گنبد رک، نشان از میل وافر او به این زبان دارد. در خصوص تبحر قابوس در نثر و نظم عربی بسیار گفته‌اند؛ چنان که زرین کوب درباره تأثیر محیط و زمانه در سیر تحول حکام محلی آل زیار، این تمایز زبانی را این‌گونه شرح می‌دهد: «این تحول در نزد آل زیار، در وجود مرداویش از احساسات ضد عربی^{۱۶} آغاز شد و در وجود قابوس به اوج عربی‌مآبی منجر گشت» (زرین کوب ۱۳۶۷، ۴۱۲)؛ هر چند به نظر نمی‌رسد که این عربی‌مآبی بیش از تمایل و تبحر به نثر و نظم عربی، که قابوس شیفته و سرآمد در آن بود، بوده باشد.

شیلا بلر با توجه به هنر قابوس در خوشنویسی پیشنهاد می‌کند که شاید متن کتیبه ساخته‌پرداخته خود قابوس باشد (بلر ۱۳۹۴، ۱۰۵). این نظر نه تنها به دلیل هنرمندی قابوس صحیح به نظر می‌رسد، بلکه ساختار مسجع متن کتیبه و خلوص بنا با نثر بی‌حشو و زواید و قصار او در کمال البلاغه^{۱۷} قابل تطبیق است. برای مثال قابوس در رساله «فی وصف العالم و ذکر تکونه» و بخش ششم کتیبه از ادبیات مشترکی بهره می‌برد. فعل، «امر بیناء: فرمان داد به ساخت» [مقایسه کنید با متن زیر]، اسلوب رسمی پایه‌گذاری غالب کتیبه‌هاست که در تمثیل زیر از رساله قابوس آمده است: «ان العالم فانه صنُع واحد. و نظام واحد. و مثاله مدینه یا مُرُّ امیرُ بینائِها جامعهُ لکل ما یحتاجُ إلیه فیها من الدُّور و القُصور و السُّکک و الأسواق و الحوانیت و الخانات و غیرها من المصنوعات» (الیزادی ۱۳۴۱، ۹۳ و ۹۴).^{۱۸}

در ادامه، کتیبه بنا بر مبنای تبارشناسی واژگان و خاستگاه‌های محتمل این کلمات در متون کلاسیک تفسیر می‌شود. کتیبه قصر قابوس درست در زیر بازشوی گنبد رک و تمامی کتیبه‌ها در بناهای دوره اسلامی با «بسم الله الرحمن الرحیم» موسوم به تسمیه آغاز می‌شود. بخش دوم کتیبه هم که بالای درگاه است، عبارت منحصر به فرد «هذا القصر العالی» است. این ترکیب یگانه به عنوان نقطه عزیمت تحقیق حاضر، از این جهت قابل بررسی است که در تمامی کتیبه برج‌های آرامگاهی و دیگر کتیبه‌ها، جز دو استثناء جزئی، وجود ندارد.



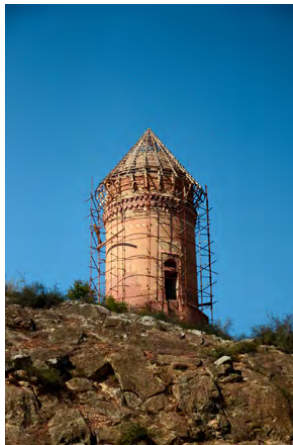
تصویر ۶: بخش دوم کتیبه گنبد قابوس در بالای درگاه: هذا القصر العالی



تصویر ۵: بخش نخست کتیبه: بسم الله الرحمن الرحیم

لغت «قصر» تنها در کتیبه میل رادکان غربی^{۱۹} و بقعه پیر علمدار دامغان^{۲۰} (۴۱۷ق) وجود دارد؛ با این تفاوت که در این دو کتیبه، لغت قصر در ترکیب با لغاتی چون «قبه» یا «مشهد» آمده است. در کتیبه برج‌های لاجیم^{۲۱} (۴۱۳ق) و رسکت^{۲۲} (شاید ۵۰۰ق) که ظاهراً به پیروی از برج قابوس ساخته شده‌اند، به ترتیب عباراتی چون «هذا قبر القبه» و «هذه القبه» آمده است. در کتیبه بقعه دوازده امام یزد (۴۲۹ق) و بقعه چهل دختران دامغان (۴۴۶ق) نیز عبارت «هذه القبه الامیر» و در بنای گنبد عالی [علی] ابرکوه^{۲۳} (۴۴۸ق)، عبارت «هذه التربة للامیر ... نور الله قبرهما» آمده است (بلر ۱۳۹۴؛ گدار ۱۳۷۱، ج. ۲: ۲۲۵). برخلاف موارد فوق که آشکارا بر کارکرد تدفینی بنا اشاره دارند، در کتیبه گنبد قابوس، هیچ لغتی دال بر آرامگاه بودن بنا وجود ندارد. می‌دانیم که «در دوره اسلامی لغات قبه، بقعه، تربه (خاک)، مقبره، خوابگاه،

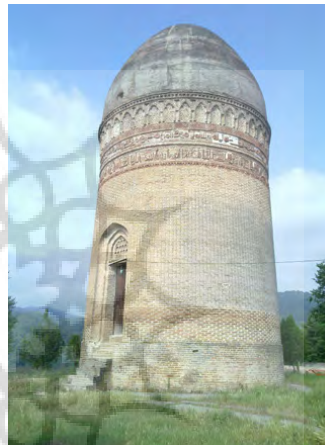
مشهد و قبر به «آرامگاه» اطلاق می‌شد. البته قبه از همه رایج‌تر است» (بلر ۱۳۹۴، ۱۷). در لغت عرب، «قُبَّه» به معانی گنبد، بنا یا عمارت گنبدی آمده است. لغت قُبَّه هم از ریشه «قَبَّ» به معنی بلند شدن، عمودی شدن و قدبرافراشتن است. برای همین عرب به برج ناقوس، قُبَّه الجَرَس می‌گوید (آذرنوش ۱۳۸۵، ۵۲۳). با این حساب، اطلاق واژه قبه به قصر قابوس در زبان فارسی هم‌زمان دارای دو معنی «گنبد قابوس» و «برج قابوس» است. در عمل هم این بنا تاکنون با همین دو اصطلاح شناخته شده است. پرسش قابل طرح این است که کتیبه‌نگاران گنبد قابوس به جای طیف وسیعی از واژگانی که بعدها در این گونه بناها به کار رفته است، چرا تماماً ترکیب «قصر عالی» را که نه نشانی از عنوان مرسوم «قبه» که به آن موسوم گشت و نه عنوان «قبر» آورده‌اند؟ پاسخ اولیه و منطقی به این پرسش این است که استفاده از این ترکیب و بدون واژه‌ای که ناظر بر آرامگاه بودن بنا باشد مانند آنچه در میل رادکان و پیر علمدار ذکر شد، نشان می‌دهد که ساخت این بنای باشکوه بسیار فراتر از ابعاد تدفینی آن بوده است.



تصویر ۱۰: برج رسکیت (شاید حدود ۵۰۰ ق؟) (همان‌جا)



تصویر ۹: بقعه پیر علمدار (۴۱۷ ق) (همان‌جا)



تصویر ۸: برج لاجیم سوادکوه (۴۱۳ ق) (همان‌جا)



تصویر ۷: میل رادکان غربی (۴۰۷-۴۱۱ ق) (wikipedia.org)

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۵ - بهار و تابستان ۹۸

۳۵

اصطلاح «القصر العالی» از دو بخش «قصر» و «عالی» تشکیل شده است. عدل و ملکبان شیروانی قصر را معادل «کاخ» دانسته و گفته‌اند نویسندگان آن دوران بعضی بناهای منسوب به زرتشتیان را کاخ می‌نامیده‌اند (Adle & Melikian-Chirvani, 1972 به نقل از بلر ۱۳۹۴، ۱۰۲). هرچند معادل فارسی قصر در عربی، کاخ است و لغات ایوان، برج و حصن (قلعه) نیز مترادف با قصر آمده است، در اینکه گنبد قابوس از جمله بناهای منسوب به زرتشتیان بوده یا اینکه قابوس از آوردن لغت قصر (کاخ) قصد اشاره بر دین پیشینیان خود را داشته، با تصویری که متون از شخصیت دینی قابوس آورده‌اند، چندان سازگار و قابل پذیرش نیست. مضاف بر اینکه تاریخ شمسی یزدگردی کتیبه به‌تنهایی و روشنی تبار ایرانی بانی بنا را نشان می‌داد!

راه دیگر برای ورود به معنای لغت قصر در ترکیب «قصر عالی» رجوع به کتاب مقدس مسلمانان و پرآوازه‌ترین کتاب شعر پارسی، یعنی شاهنامه فردوسی است. پیش از این اشاراتی بسیار گذرا به دلالت‌های لغت قصر در کتیبه بنا و آیات قرآن شده است. از این منظر شبلا بلر تنها به گفتن معانی دوپهلوی قصر یعنی «کاخ‌های بلند کافران» و «بناهای بهشتی» در قرآن بسنده می‌کند (بلر ۱۳۹۴، ۱۰۳). راگلس هم مفهوم قصر در کتیبه را پژوهشگر آیه ۱۰ سوره فرقان درباره بهشت (معاذشناسی) دانسته و آن را مضمون مناسبی برای مقبره بودن بنا می‌داند (راگلس ۱۳۹۶، ۱۹۹). همان طور که در زیر بحث خواهد شد، این توصیفات کافی به نظر نمی‌رسند.

لغت قصر به‌صورت مفرد «تنها یک بار» در قرآن آمده است. ۳۴ خداوند در آیه ۴۵ سوره حج و دو ترجمه کهن

آن می‌فرمایند:

«فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مُعْتَلَّةً وَ قَصْرٌ مُّشِيدٌ.»

۱. و چند اهل دیه‌هایی هلاک کردیم و ایشان ستم کرده بودند بر تن خویش و آن دیه اوفتاده در کازها و سقف‌های آن، و چاه فرو گذاشته و کوشک بلند کرده (ترجمه تفسیر طبری، قرن چهارم هجری).
۲. ای بسا شهرا که هلاک کردیم آن را، و ستمکار ایشان بودند، آنکه آن شهر از مردمان خالی، دیوارها افتاده بر کازها. و آنکه چاه باز مانده از [دشتیان]، و کوشک استوار رفیع [باز مانده از شهریان] (رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، قرن ششم هجری).

در این آیه، «قَصْرٌ مُّشِيدٌ» توسط مترجمان به قصر رفیع گچ‌کاری شده (آیتی)، کاخ‌های گچ‌کاری شده (ارفع)، کوشک رفیع (اشرفی)، قصرهای رفیع (پورجوادی)، کاخ‌های بلند و گچ‌کاری شده (خسروی)، کوشک‌های بلند بگچ کرده شده (خواجوی)، کوشکی بلند (روض الجنان، عقی)، قصر بلند گچ‌کاری شده (سراج)، کوشک رفیع (شعرانی)، کوشک‌های افراشته (فولادوند)، قصر و کاخ بلند [یا گچ‌کاری شده استوار] (فیض الاسلام)، کاخ‌هایی بلند (گرمارودی)، و کوشک‌های بلند گچ‌کاری شده (مجتبوی) ترجمه شده است.

به‌طور کلی، کلمه قصر در قرآن سه معنی دارد: ۱. قصر با فتح «قی» و سکون «ص»، بنای باشکوه و عمارت بلند و کاخ. ۲. قصر با کسر «قی» و فتح «ص»، که متضاد با معنای نخست است، به معنی کوتاهی و کوچکی (آذرنوش ۱۳۸۵، ۵۴۵). ۳. معنی آخر قصر نیز که آیه ۱۰ سوره فرقان بر آن دلالت دارد، کوشک‌ها و بناهای باشکوهی است که خداوند در بهشت وعده داده است. پس به‌طور کلی، لغت قصر در قرآن بر بنای باشکوه در دنیا (برای ظالمان و کافران) و آخرت (برای مؤمنان) دلالت دارد. همچنین در فرهنگ لغت عرب، مشید به فتح (ش) به دو معنی «گچ‌کاری کردن» و «بالا بردن» آمده است. این لغت یک بار دیگر در کنار واژه «بروج» نیز به کار رفته است: «أَيُّمَا تَكُونُوا يَدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»: هر کجا باشید مرگ شما را دریابد، هرچند در کوشک‌های بلند و استوار باشید (نساء: ۷۸). راغب نیز می‌گوید: «مشید قواعد» یعنی پایه‌های آن را محکم کرد گویی با گچ بنا کرده. بروج مشیده یعنی گنبد‌های محکم یا مرتفع (راغب اصفهانی ۱۳۷۴، ج. ۴: ۹۴). بنابراین کلمه شید هم در لغت عرب دارای دو معنی است: شید با فتح (ش) به معنی برپا کردن و احداث کردن ساختمان است و شید با کسر (ش) در این آیه به معنای گچ یا ملات و ساروج است. کلمه «مُشِيدٌ» نیز به معنی بلند، مرتفع و (ساختمان) سر به فلک کشیده آمده است (نک: آذرنوش ۱۳۸۵، ۳۵۰).

صفت «عالی» نیز علاوه بر معانی بلندمرتبه، رفیع و جایگاه بلند، در ظاهر نسبتی لفظی و ترکیبی مُسَجَّع برای هم‌قافیه‌گی با لقب بانی بنا یعنی «شمس المعالی» است. صفت «عالی» دارای دو معنی ظاهری رفیع و طویل و معنای باطنی مرتبه بلند (عالی‌رتبه) و «والامقام» است.^{۲۵} شیلا بلر معتقد است که این نخستین بار است که در کتیبه‌های شرق اسلامی به صفتی ناظر به بنا برمی‌خوریم و بر پایه معنی ظاهری این صفت می‌افزاید: «روشن است که سازنده گنبد قابوس بر آن بوده تا با آوردن صفت عالی بر بلندی‌اش تأکید کند» (بلر ۱۳۹۴، ۱۰۳). به روشنی دو معنی ظاهری و باطنی صفت «عالی» با صورت و محتوای گنبد قابوس منطبق است: در معنی ظاهری، صفت «عالی» دلالت بر بنایی رفیع و طویل دارد و در معنی باطنی اشاره به مقام بالای قابوس و در حقیقت مفهومی نمادین از تصویری است که قابوس از بزرگی و والایی خود در اشعارش دارد (نک: ابن اثیر ۱۳۸۵، ج. ۱۳: ۵۴۸۹). بعداً به استفاده قابوس از مفهوم قصر در اشعارش به‌عنوان بلندمرتبه‌گی‌اش در فضل و دانش اشاره خواهد شد. مضاف بر اینکه در لقب قابوس یعنی شمس‌المعالی نیز این مفهوم باطنی نهفته است. اما معنی باطنی صفت عالی دارای وجه منفی نیز هست. به‌عبارتی چنان که مقصود از این صفت، تکبر و برتری‌طلبی باشد، دقیقاً همان گونه که متون تاریخی از شخصیت قابوس آورده‌اند، بار معنایی منفی دارد. اگر دوباره به قرآن رجوع شود، صفت «عالی» نیز تنها دو بار، ولی به‌صورت جمع آمده است. در

آیه ۷۵ سوره ص و آیه ۴۶ سوره مؤمنون و ترجمه‌های کهن آن‌ها می‌فرمایند:
«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵)

۱. گفت: ای ابلیس چه بازداشت ترا که سجده نکنی آن را که بیافریدم بدست من؟ گردن کشی کردی یا بودی از **بره تران** (ترجمه تفسیر طبری، قرن چهارم هجری).

۲. گفت ای ابلیس، چه بازداشت ترا که سجود کردید تو؟ چیزی را که بیافریدم بدو دست خویش، باش گردن کشیدی؟ یا **برتری** جستی و خویشتن را از **برتران** دیدی (رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، قرن ششم هجری).

«إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون: ۴۶)^{۲۶}

۱. سوی فرعون و گروه او مهتران، بزرگی کردند و بودند گروه وی رهان (ترجمه تفسیر طبری، قرن چهارم).
۲. بفرعون و کسان او، گردن کشیدند و قومی بودند در خویشتن برافراشتگان (رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، قرن ششم هجری).

از این گونه انتخاب کلمات خاص مرتبط با قرآن چه نتیجه‌ای باید گرفت و چه پیام‌هایی از این کتیبه قابل فهم است؟ به نظر می‌رسد اصطلاح «قصر عالی» دست کم در دو سطح از معانی ظاهری و باطنی زیر صراحت دارد:
الف. در سطح اول، قصر عالی به معنای بنا و کاخی باشکوه و بلندمرتبه است که با آنچه قابوس از خود در نظر داشته و متون تاریخی آن را تأیید می‌کنند و ایده اصلی بنا نزدیک است. اما لغت «قصر» در این کتیبه با توجه به آنچه از معنای اولیه آن یعنی بنای باشکوه، کوشک و کاخ برای سکونت دنیایی استنباط می‌شود نیست. در واقع تردیدی نیست که این بنا برای سکونت دنیوی ساخته نشده، هرچند قرار بوده که مسکن قابوس پس از مرگش باشد. بنابراین لغت قصر در کتیبه وجه نمادین و کنایی دارد و دو تفسیر برای مفهوم «قصر عالی» قابل استنتاج است:

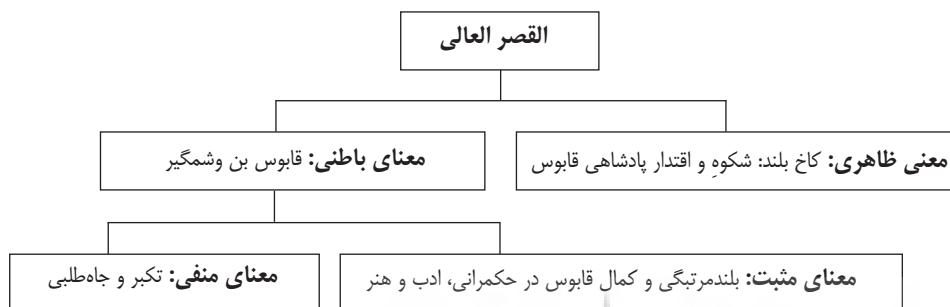
۱. در ظاهر امر، قصر عالی، نمادی از شکوه پادشاهی قابوس در زمان حیاتش و یادبودی زمینی از سکونت او در سرای ابدی است. همان طور که شیخ اجل در مدح ترکان خاتون، مادر اتابک محمد بن سعد، از تمثیل «قصر عالی» برای بلندی و شکوه پادشاهی، این چنین یاد می‌کند: جاودان قصر معالیت چنان باد که مرغ / نتواند که بر آن جای (سایه) کند غیر همای.

۲. قصر عالی می‌تواند کنایه‌ای از بلندمرتگی قابوس در ادب و هنر باشد؛ چنان که او از [بنیاد محکم] فضل و دانش خود با کنایه «قصر من» یاد می‌کند: *بالله لا تنهضی یا دولة السفلی / و قصری فضل ما أرخیت من طول*^{۲۷} (الیزدادی ۱۳۴۱، ۱۳).

ب. در سطح دیگر، معنای باطنی ترکیب «قصر عالی» نهفته است. بسیار وسوسه‌انگیز است که بر اساس تطابق‌های لغوی و معنایی، ترکیب یگانه قصر عالی با آیات یگانه پیش گفته مرتبط شود. اگر این ارتباط مفروض گرفته شود، در این ساحت معنایی قاعدتاً برای کسانی که با مفاهیم قرآنی آشنا و مأنوس بوده‌اند، می‌توانست دارای معانی رمزی و باطنی باشد. در واقع قصر عالی با تنها آیه قرآنی (حج: ۴۵) که لغت «قصر» در آن به کار رفته یعنی *قَصْرٌ مَشِيدٌ* به معنی قصر بلند و گنج‌کاری شده مقارنه معنایی دارد؛ به‌ویژه آنکه گنبد قابوس نیز بنایی (کوشک) بلند و سر به فلک کشیده است که از ملات گچ و ساروج^{۲۸} ساخته شده است.^{۲۹} مضمون آیه می‌فرماید که قوم و قریه‌هایی که به‌سبب ظلمی که روا داشته بودند، خداوند اهلش را هلاک نموده و آن قریه‌ها به کلی نابود شده و کوشک بلند (گنج‌کاری شده) آن‌ها «بر جای مانده» است. شاید یکی از دلایل برجای ماندن گنبد قابوس در این دوران، همین نسبت و اشاره کتیبه به این آیه قرآن بوده است. همچنین در آیه ۷۵ سوره ص و ۴۶ سوره مؤمنون نیز اشاره به تکبر (خود برتر بینی و بزرگی طلبی) و برتری طلبی ابلیس و فرعونیان شده است. ممکن است پرسیده شود که آیا ممکن است قابوس که خود ادیب^{۳۰} و دانشمند بود و به عربی و فارسی نیکو شعر سروده، از معانی کتیبه آگاه نبوده باشد؟ پاسخ و توضیح دقیق به این سؤال دشوار است؛ اما با شناختی که از شخصیت قابوس در دست است بعید است که او دست کم از سطحی از معانی ظاهری و باطنی این واژگان آگاهی نداشته باشد. با نگاهی به آثار قلمی او می‌توان اظهار داشت قابوس که ادیب بوده، به معنای لغات قصر و عالی و حتی وجه کنایی قصر و اطلاق آن به خود واقف بوده است. بنابراین اصطلاح ترکیبی «القصر العالی» دارای معانی چندلایه‌ای است که هم در ظاهر با بنای گنبد قابوس مناسبت دارد و هم در معنای باطنی می‌تواند تصویری دوپهلوی و متضاد (همچون شخصیت قابوس) ارائه دهد. به نظر نمی‌رسد فهم معنای باطنی

نخست قصر عالی (کاخ بلند) که نمادی از بلندمرتبگی و معالی قابوس است، برای بانی آن غریبه بوده باشد. با این اوصاف چندان نمی‌توان اطمینان داشت که قابوس بر لایه دوم معنای باطنی این اصطلاح که آیات فوق بر آن دلالت دارند، شاید به‌جز دلالت مثبت قصر - به معنی بناهای بهشتی - چندان نظر و اهتمام داشته است.

نمودار ۱: مفاهیم و مراتب معانی ظاهری و باطنی ترکیب «القصر العالی»



یکی دیگر از متون کلاسیک که می‌تواند راهگشا باشد، شاهنامه به‌ویژه برای شاعری چون قابوس است. «باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، گنبد قابوس را شاهنامه معماری ایران دانسته است» (مؤذن‌زاده کلور ۱۳۹۳، ۳۱۶). این تعبیر از آنجاست که فردوسی در شاهنامه بارها از ترکیب «کاخ بلند» بهره برده و شاید مهم‌ترین آن این بیت در توصیف شاهنامه باشد: «پی افگندم از نظم کاخی بلند/ که از باد و باران نیابد گزند» (فردوسی ۱۳۹۴، ج. ۲: ۷۹۳). احتمال دارد که شاهنامه حوالی همان سال‌هایی که قابوس در خراسان به سر می‌برد و یا پس از مراجعت به گرگان به دست او رسیده باشد و او این ترکیب را از شاهنامه به عاریت گرفته باشد؛ به‌ویژه آنکه نمی‌توان توجه ویژه قابوس به استحکام بنا (به‌عنوان میراث نمادین او)، تشبیه قصر عالی (کاخ بلند) به شاهنامه و امر به ساخت بنا توسط او (پی افگندم) را چندان اتفاقی دانست. مضاف بر اینکه میکائیلیدیس به احتمال زیاد، قصر را معادل کاخ فارسی دانسته که در شاهنامه برای اشاره به مقبره نوشیروان استفاده شده بود (Michailidis 2007, 282). نکته مهمی که از نگاه میکائیلیدیس و دیگران پنهان مانده، این است که فردوسی در بیان وصف «نوشین‌روان» از مقبره‌اش (فردوسی ۱۳۹۴، ج. ۴: ۷۹۸)، در بیت ۴۴۸۷ (بیت سوم زیر) به «ده کمند» (?) اشاره می‌کند. شاید این ابیات یگانه توصیف شاعرانه‌ای است که الهام‌بخش گنبد قابوس بوده و شاید بتواند تفسیری از وجود یال‌های ده‌گانه^۳ گنبد قابوس و بنا بر آنچه گفته شد، قرارگیری بنا بر تپه‌ای مصنوعی به‌عنوان نمادی از تخت پادشاهی (بیت آخر) ارائه دهند.

چون من بگذرم زین جهان فراخ
بر آورد باید برابر دو کاخ
به جایی کزو دور باشد گذر
نپرد بر او کرکس تیزپر!
دری دور بر چرخ ایوان بلند
به بالا برآورده چون ده کمند
نشسته بر او بارگاه مرا
بزرگی و گنج و سپاه مرا
بسازید هم زین نشان تختِ عاج
بیاویزید از برِ عاج تاج!

دو بخش دیگر کتیبه گنبد قابوس پایان‌بخش تفسیر حاضر خواهد بود. در اینجا دستور ایجاد بنایی بلندمرتبه (قصر عالی) برای تثبیت و سکونت [پاسداری از نام او] نمادین یکی از امیران ایران است. لغت امیر در اینجا عامدانه آمده است. توجه شود به تکرار این کلمه در قاب سوم و چهارم (ت. ۱۱ و ۱۲) کتیبه بنا که دست‌کم سه مرتبه از واژه «امیر» و در بخش ششم از فعل آن یعنی «امر» به معنای «فرمان دادن» استفاده شده است (ت. ۱۴). واژه امیر در کتیبه بعضی صاحب‌منصبان خلیفه عباسی با القابی و پیشوندهایی چون معز، مولی (رادکان و لاجیم)، مولیا، صفی، رضی و یمین با امیرالمؤمنین و در کتیبه‌های یادگاری عضدالدوله در تخت جمشید به‌صورت حضرة الامیر یا یادگاری عمیدالدین در تخت جمشید امیرالأمرا آمده است (نک: بلر ۱۳۹۴، ۱۸). همچنین تکرار واژه «امیر» و به‌ویژه اصطلاح «الامیر ابن

الامیر» (ت ۱۲)، یادآور تکرار واژه‌های «شاه» و «شاه پسر شاه» در بسیاری از کتیبه‌های کاخ‌های هخامنشی (نک: لوکوک ۱۳۹۵) است.^{۳۳} علاوه بر این در تمامی کتیبه‌هایی که بلر در کتاب خود آورده است تنها در کتیبه گنبد قابوس، واژه «امیر» با این بسامد و تأکید چهارباره می‌آید. به نظر می‌رسد این تأکید دست کم در دو قاب بر واژه «امیر» بدون هیچ پیشوندی برای قابوس و خاندانش نشانه‌ای از اصرار قابوس بر تأکید و نشان دادن استقلال و اقتدار پادشاهی خود و شکوه و عظمت پادشاهی زبیریان بوده است.



تصویر ۱۲: بخش چهارم کتیبه گنبد قابوس: الامیر ابن الامیر



تصویر ۱۱: بخش سوم کتیبه گنبد قابوس: للامیر شمس المعالی



تصویر ۱۴: بخش ششم کتیبه گنبد قابوس: امر بینانه فی حیاته



تصویر ۱۳: بخش پنجم کتیبه گنبد قابوس: قابوس بن وشمگیر

بنا بر ملاحظات این مقاله می‌توان ادعا کرد که گنبد قابوس به‌رغم آنکه الهام‌بخش مقابر و برج‌های بعد از خود بوده، صرفاً برای مقاصد تدفینی محض ساخته نشده است. تا آنجا که قابوس که دستور ساخت بنا را داده، به دو دلیل تمایل نداشته در کتیبه بنا عنوانی به کار رود که بنا به آرامگاه او شهره شود: اول آنکه او در نامیدن این بنا به قصر هر دو معنای ناپایدار قصر (کنایه از سکونت ناپایدار دنیوی) و پایدار قصر (کنایه از سکونت جاودانه اخروی) را در نظر داشته است. دوم، قابوس می‌خواسته این قصر نمادی از عظمت، بزرگی و بی‌مرگی نام او در یادها باقی بماند؛ درحالی که او با نهادن عناوین ناظر بر آرامگاه بر بنا، معنای محدود مرگ و پایان خود را به اذهان متبادر می‌کرد. در بخش ششم کتیبه نیز آمده است: «امر بینانه فی حیاته.» تأکید بر ساخت بنا در زمان حیات کارفرمای آن، اولاً تأکیدی بر این نکته است که این بنا را پس از مرگ قابوس نساخته‌اند؛ ثانیاً اشاره صریح بر واژه حیات که معنای متضاد آن، یعنی مرگ، درون آن نهفته است و سپس تاریخ کلیدی ۳۹۷ ق می‌تواند نمادی از حیات و جاودانگی نام و آغاز اقتدار حکومت او باشد.

نتیجه

گنبد قابوس یکی از نمونه آثاری است که به‌دلیل آگاهی اندک از زمینه و زمانه شکل‌گیری آن، تا پرده‌برداری کامل راه زیادی در پیش دارد. در این مقاله تلاش شد گوشه‌ای از مفاهیم و کارکردهای این بنای دوران‌ساز از روزنه روایت متون تاریخی و کتیبه یگانه آن بازخوانی و تفسیر شود. با تکیه بر متن کتیبه گنبد و شخصیت قابوس بن وشمگیر، پیامی که صراحت دارد این است که این بنا نه تنها مقبره قابوس یا نمادی از مرگ و پایان او نبوده، بلکه دقیقاً به‌عکس این تصور، متن کتیبه گنبد قابوس بر آن است که بنا یادبودی از جاودانگی نام، فضایل و میراث اوست. از منظری کلان، این بنا علاوه بر ابعاد سیاسی مانند استقلال‌خواهی و اقتدار، نمادی از حیات ابدی و تداوم و شکوه قابوس، زبیریان و میراث ایرانی ایشان است. این اظهارات بر پایه کتیبه منحصر به فرد بنا که هیچ اشاره‌ای به مقبره بودن بنا نمی‌کند و آن را قصر عالی می‌خواند، ابعاد بسیار بزرگ و جاه‌طلبانه بنا، شباهت‌های ساختاری با عناصر پیش از اسلام ایران و دلالت‌های

ظاهری و باطنی) بنا بر بانی بنا و حکمرانی‌اش استوار است. اما این سخنان به معنای نفی کارکرد تدفینی بنا نیستند. بلکه بدان معنی است که این کارکرد بنا در اولویت نخست قابوس نبوده است. به نظر می‌رسد استفاده معنایی بانیان و کتیبه‌نگاران از مفاهیم دوگانه قصر و عالی (دنیوی و اخروی)، چه این بنا در عمل محل دفن قابوس بوده یا نبوده باشد، می‌توانست روشی هوشمندانه و کنایی برای اشاره و یادآوری یادبود برجای‌مانده کسی با ویژگی‌های دوگانه چون قابوس باشد. ضمن اینکه مباحثی چون قتل سرد و خاموش قابوس و نیز احتمال وجود مراسم آیینی در این مکان که شاید بعدها قبرستان شده باشد، باب بحث و تحقیق در این زمینه را همچنان باز می‌گذارد.

بنابراین ترکیب ادبی یگانه «قصر عالی» در کتیبه گنبد قابوس و بنای رفیعش را می‌توان هم‌زمان از دو منظر کمابیش قابل جمع قابوس و کتیبه‌نگاران نگریست: اگر آنچنان که از تشابه ساختار کتیبه با نثر قابوس برمی‌آید، بتوان املای کتیبه را به قابوس نسبت داد، او این قصر را بیانی نمادین از قدرت سیاسی، بلندمرتبتگی خود در عرصه‌های ادب و هنر و میراث ایرانی‌اش و نیز نمادی از قصر جاودانه خود در سرای ابدی در زمین در نظر داشته است. اما اگر این ترکیب از هنرمندان کتیبه‌نگار باشد، به دلیل شباهت‌های معنایی با حکومت و شخصیت قابوس، قصر عالی و تأکید بر واژه «عالی» استفهامی توییخی درباره کسانانی چون قابوس است که در زمین برتری طلبی کرده‌اند. در هر دو حالت این تفاسیر که به لحاظ معنایی مانع‌الجمع نیستند، این قصر عالی افزون بر کارکردهای تدفینی و نشانه‌ای، کنایه و نمادی از [خود] قابوس، اندیشه، قدرت‌نمایی و مقاصد بلندپروازانه او به‌ویژه در عرصه سیاسی است. هرچند نباید از نظر دور داشت که معماران و هنرمندان دوران اسلامی در آفرینش آثار فاخر، اندیشه‌های خود را در بطن مقاصد کارفرمایان از مجرای هنرشان منتقل می‌کردند.

ملاحظات فوق را از منظری فراتر نیز می‌توان نگریست. آثار فاخر هنر و معماری دوره اسلامی، همان گونه که برخی دانشوران بر آن تأکید داشته‌اند، مدیون بلندپروازی حاکمان و بانیان آن‌ها و به رخ کشیدن قدرت و فضایل خود (یا حکومتشان) یا باقی‌نهادن نامی از خاندانشان بوده است. از این منظر، گنبد قابوس و آثار فاخر و منحصربه‌فرد این دوران بسیار بیش از آنچه تصور می‌شود، بیان‌کننده و وابسته به تمایلات و انگیزه‌های سیاسی بانیان و حاکمانی چون قابوس بن وشمگیر هستند. همین قضیه درباره آثار فاخر هنر و معماری جهان از جمله هنر مسیحی و حمایت کلیسا از آثار نقاشی و معماری باشکوه گوتیک نیز صادق است. در واقع این آثار سترگ برای حاکمان و کارفرمایان علاوه بر آنکه نمایش و پیام‌آور جاه‌طلبی و اقتدار (زمینی و یا معنوی) آن‌هاست، بهترین ابزار رسانه‌ای برای بیان مقاصد ایشان نیز بوده است. از این منظر، این آثار چیزی کم از منبر مساجد و متون کلاسیک تأثیرگذار نداشتند. با این تفاسیر، قابوس درست پس از زوال سامانیان و اعلان قدرت در برابر حکمرانان قدرتمند شیعی چون آل‌بویه، و برتری بر دیگر معارضان، برج اقتدار و خودمختاری خود را در مسیر گرگان [قدیم] به خراسان برافراشت. در واقع گنبد قابوس را باید مجسمه نمادین شکوه، اقتدار، استقلال و بلندپروازی قابوس در عرصه حکمرانی و تثبیت قدرت در سال ۳۹۷ق، و نیز کمال و بی‌پیرایگی او (همچون نثر او در کمال‌البلاغه) در عرصه ادب و هنر به شمار آورد. شاید دیگر بی‌مناسبت نباشد که این بنا به مثابه «منشور» [حکمرانی] و تصویر تمام عیار قابوس بن وشمگیر، «قابوس‌نامه معماری ایران» خوانده شود که به قلم بنایان و هنرمندان روزگار زیاریان تصنیف شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای ماندگاری گنبد قابوس در برابر عوامل مخرب طبیعی و انسانی در دورانی طولانی و در مواجهه با عقاید و حکومت‌های مختلف و در شرایط اقلیمی نه‌چندان مناسب (آفتاب سوزان و رطوبت) برای مصالح بنا، علاوه بر استحکام بالای بنا، دو دلیل را می‌توان برشمرد: نخست آنکه گنبد قابوس و بناهای هم‌عصر آن یادمان‌ها یا مقبره‌هایی بوده یا پنداشته می‌شدند که احتمالاً تخریب آن‌ها حرمت شرعی داشته است. ضمن اینکه در غالب کتیبه‌های این دست از بناها از جمله برج قابوس وجود تسمیه «بسم الله الرحمن الرحیم» بر حرمت و قداست بناها می‌افزود. دلیل دوم که به‌ویژه در مورد برج قابوس اعتبار دارد، نقش یادمانی، نشانه‌ای و زمان‌سنجی در دشت گرگان برای شناسایی و راهیابی مسافران است. به عبارت دیگر، نقش چندگانه این

برج برای راهنمایی مسافران و اوقات شرعی در دشت گرگان، مانع از تخریب انسانی آن و حتی باعث مرمت و نگاهداشت آن شده است. فریزر و کلنل بیت داستانی را نقل می‌کنند که یکی از رؤسای قبایل دستور می‌دهد که برج را ویران سازند، اما به دلیل اینکه برج بسیار محکم بوده، آسیب زیادی نمی‌بیند (Fraser 1825, 614؛ بیت ۱۳۶۵، ۲۱۸). مهم‌تر از همه این‌ها فرم (پلان و تناسبات و شکل گنبد) و سازه (پی و مصالح ویژه به کاررفته در بنا از جمله آجرهای ریشه‌دار) از مهم‌ترین علل پایداری بناست. مضاف بر اینکه بخش زیادی از این ماندگاری در این شرایط اقلیمی و نوع زمین مربوط به پی بناست.

۲. نک: ابروانی، احسان. ۱۳۹۰. *حفاظت اضطراری یک بنای تاریخی: برج قابوس*. تهران: خلوص، مؤسسه پیشین‌پژوه؛ محمدی، مریم [و دیگران]. ۱۳۹۲. *مطالعه ساختار، ویژگی‌های تکنیکی و زمینه‌های تاریخی ساخت بنای گنبد قابوس*. در *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. ش. ۵، ۱۴۱-۱۵۴.

3. Landmark

4. Iconography

5. Nomination of Gonbad-e Qabus. 2011. *For Inscription on The World Heritage List*. Tehran: Iranian Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization.

۶. گرگان قدیم در گزارش مورخان، شهری زیبا با ساختمان‌های آجری در دو سوی رودخانه توصیف شده است (ابن حوقل و مقدسی). مستوفی در سده هشتم هجری از به‌عنوان شهری کاملاً ویران شده و تقریباً متروک یاد می‌کند و می‌افزاید که نوه ملک‌شاه سلجوقی آن را بازسازی کرد (گدار ۱۳۸۷، ج. ۳: ۱۱۸۱).

۷. به گفته رکاوندی، بقایای اجساد انسان‌ها در محوطه پیرامونی گنبد قابوس کشف شده است. این یافته‌ها تاکنون منتشر نشده است (حمید عمرانی رکاوندی، دریافت‌کننده: عبدالمجید نورتقانی).

۸. عتبی، بیهقی، ابن عمرانی، جرفادقانی، ابن اسفندیار، یاقوت حموی، ابن خلکان، خواندمیر و جنابی به مقبره بودن این بنا اشاره کرده‌اند. بازورت هم به پیروی از گدار بنا را مقبره خوانده است (Bosworth 1997, 358). از نظر وجه کاربرد مکان‌یابی و راهیابی به چنین بناهایی میل هم گفته می‌شود. انوری (عق) در مذمت اصحاب دیوان، در تشبیهی بنا را گور قابوس خطاب می‌کند: «ثامن القوم آن یمین سرخس / راست چون میل گور قابوسیست»

۹. متن عربی: بفتح القاف و ضم الباء الموحدة و فی آخرها السین المهملة، هذه النسبة إلى قابوس، و هو موضع. و الثانی الی قابوس ابن وشمکیر، امیر جرجان، قبة قابوس بها معروفة، دخلتها، و علیها مکتوب «هذا القصر العالی للامیر شمس المعالی الامیر ابن الامیر قابوس ابن وشمکیر». حرف سین یا سین مهمله، در علم نجوم و احکام و نیز در معماها رمز است از شمس (لغت‌نامه دهخدا، مدخل حرف س). به نظر می‌رسد که لقب شمس المعالی برای قابوس نیز بی‌ارتباط با این رمز و یا دانش قابوس در علم نجوم نباشد.

۱۰. «و فی سنة أربع و أربع مائة مات الامیر قابوس بن وشمکیر و دفن فی تابوت زجاج مملوء من الصبر و علق فی القبة التي هی الآن تربته بالسلاسل؛ و علی باب القبة مکتوب: "هذا القبر العالی للامیر شمس المعالی الامیر بن الامیر قابوس بن وشمکیر" و ذلك بظاهر جرجان». بعدها مصطفی بن حسن معروف به جنابی (وفات: ۹۹۷ق) همین گزارش را تکرار می‌کند (مؤذن‌زاده کلور ۱۳۹۷، ۳۱۹). چرا این بنای رفیع و یگانه در تمامی دوره اسلامی که کمتر کسی می‌توانست آن را نادیده بگیرد، بر قرارگیری شگفت‌آور تابوت قابوس در چنین ارتفاع غیرقابل دسترس و بلندی (ارتفاعی حدوداً ۴۰ متری از کف فضای داخلی) تأکید می‌شود؟

۱۱. گفته می‌شود یکی دیگر از ویژگی‌های قابوس پایبندی او به جوانمردی و مروّت بود. در پاسخی که بوی استقلال‌طلبی می‌دهد، قابوس به درخواست عضدالدوله مبنی بر بازگرداندن فخرالدوله می‌نویسد: «در شریعت مروت و دین حفاظ و فتوت، نقض عهود و افتخار حق و فود حرام است... مرا خود در میان فرقه جیل [گیل] که وقت حمیت بسر بازی کنند و گاه حمایت گردن از تیغ دریغ ندارند، کجا میسر شود این معنی» (جرفادقانی ۱۳۴۵، ۴۹).

۱۲. اشعار قابوس و نام فرزندان و خاندان او نیز آشکارا علائق، میل و اظهار نَسب بردن از تبار شاهان ایرانی آل زیار را نشان می‌دهد؛ تا آنجا که به قول مسعودی مرداویج پدر قابوس دربارش را به شیوه ساسانیان درآورد و دستور داد تا تاج انوشیروان پسر

قباد را برای او ترسیم و بسازند (مسعودی ۱۳۸۲، ج. ۲: ۷۵۰). امیر عنصرالمعالی نیز در وصف قابوس به پسرش گوید: «جَدَّتْ ملك شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بود که نبیره آغش وهادان بود و آغش وهادان مَلِكِ گیلان بود بروزگار کیخسرو ... و جدّه تو، مادرم، دختر ملک‌زاده المرزبان بن رستم بن شروین بود ... سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود، برادر ملک انوشروان عادل (عنصرالمعالی ۱۳۹۵، ۴).

۱۳. ساختن عمارات روی بلندی یا تپه‌های مصنوعی در معماری هخامنشی سابقه داشته که آن هم تقلید از عمارات آسوری است (پیرنیا ۱۳۹۲، ۱۲۲).

۱۴. برای اطلاع از مناسبات آل زیار و آل بویه نک: اشپولر، برتولد. ۱۳۶۹. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه مریم میراحمدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. ۱. بسم الله الرحمن الرحيم، ۲. این کاخ بلند، ۳. برای امیر شمس المعالی است، ۴. امیر پسر امیر، ۵. قابوس بن وشمگیر، ۶. در زمان حیاتش به ساختن آن فرمان داد، ۷. سال سیصد و نود، ۸. و هفت قمری ۹. و سیصد و هفتاد ۱۰. و پنج شمسی [یزدگردی].

۱۶. مرداویج به ملیت ایرانی دلبستگی ژرف داشت و از خلفای عباسی بیزار بود (عماری ۱۳۷۴، ج. ۲: ۲۰).

۱۷. عبدالرحمن بن علی یزدادی، جمع‌کننده رسایل عربی قابوس (کمال‌البلاغه)، سخن قابوس را واجد بسیاری از صنایع ادبی و کمال بلاغت و افاضه‌شده از قوه علوی می‌شمارد (قابوس بن وشمگیر ۱۳۴۱، ۳۲). این سخنان یزدادی یادآور وصف سید رضی (اواخر سده چهارم) از کلام علی(ع) در *نهج‌البلاغه* است. جالب است که یزدادی که از مشاهیر و دبیران تبرستان بوده، چند سال پس از سید رضی *کمال‌البلاغه* را گردآوری کرده است. این نزدیکی زمانی و گرایش ضد شیعی قابوس فرضیه هم‌آوردی یزدادی با سید رضی و *نهج‌البلاغه* را پیش می‌کشد.

۱۸. در اینجا قابوس به پیروی از بسیاری از حکمای پیشین، نظام عالم را به شهری با قصرها و بازارها و... تشبیه می‌کند. به گفته میرچا الیاده شهرها، معابد و قصرها در خاور دور مرکز عالم تلقی می‌شدند؛ که همان تصویر باستانی نوک کوه کیهانی، درخت عالم یا ستون کیهانی را تکرار می‌کنند و هریک بلندترین نقطه عالم تلقی می‌شدند (الیاده ۱۳۹۳، ۴۵). با این تفاسیر می‌توان فرض نمود که بلندی و سادگی این بنای قصر نام، نمادی از مرکز عالم یا ستون کیهان و محور تلاقی عالم (انسان) سفلی به عالم (انسان) علوی است. شاید این تفسیر ابتدایی بتواند باب تأویل را برای تحقیقات آتی در باب این بنا بگشاید.

۱۹. کتیبه روی درگاه (بسم الله هذا قال صر الامیر السید الخطیر ابو جعفر محمد بن وندرین باوند مولی امیرالمؤمنین [اکرمه الله بالغفران] و الرضوان و الجنان فی سنه سبع و اربع مائة و فرغ منه احدی عشر و اربع مائة من الهجرة (بلر ۱۳۹۴، ۱۳۵).

۲۰. ۱. بسم الله الرحمن الرحيم هذه القبة قصر الحاجب السعيد ابن جعفر محمد بن ابراهيم قدس الله روحه امر ببناءها ابنه بختيار عمل علی بن احمد بن الحسين بن شاه الینا بن البناء سنة سبعة عشر و اربع مائة، ۲. بسمه الملك لله [بالای سردر ورودی] و (۳) آیات ۵۳ و ۵۴ سورة زمر (خزایی ۱۳۸۰، ۱۵). در کتیبه بقعه پیر علمدار که تماماً عربی است، «هذه القبة قصر الحاجب»، بعد از کلمه قبه، کلمه قصر حاجب به معنی قصر یا کاخ پرده‌دار، دربان یا به تعبیر درست‌تر فرماندار آمده است.

۲۱. بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القبة للکيا الجليل أبي الفوارس شهريار بن العباس بن شهريار مولی أمير المؤمنين رحمه الله امر ببنائه السنة الكريمة جهرا زاد بنت سيسبور فی سنة ثلاث عشر و اربع مائة عمل الحسين بن علی (رضایی باغبیدی ۱۳۸۳، ۲۰). ۲۲. الف. بسم الله الرحمن الرحيم کل نفس ذاتقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنة و الینا ترجعون. بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد، ب. لا اله الا الله مخلصا محمد رسول الله صادقا هذا القبة لهرمزديار ابن مسدرا و لحنوسيار ابن مسدرا... اربعة (بلر ۱۳۹۴، ۳۳۹).

۲۳. الف. بسم الله الرحمن الرحيم هذه التربة للامير الاجل السید السعيد الماضي عميدالدين شمس الدولة ابی علی هزارسب بن سيف‌الدولة ابی الحسن نصر بن الحسن بن الفيروزان نور الله قبرهما و غفرلهما مما امر ببنائه ابنه الفيروزان فی سنة ثمان و اربعين و اربع مائة حسينا الله، ب. و لوالدته السيدة الجلیلة ناز بنت کشمیر رحمة الله علیهما (همان، ۱۹۴).

۲۴. علاوه بر لغت قصر که یک بار در قرآن به صورت مفرد آمده، جمع آن هم دو بار در سوره‌های اعراف (آیه ۷۴) و فرقان

(آیه ۱۰) نیز آمده است.

۲۵. دربار و قصر خلفای عثمانی نیز با عنوان «الباب العالی» خوانده می‌شد (آذرنوش ۱۳۸۵، ۴۵۸).

۲۶. «منظور از "عالین" این است که نسبت به دیگران علو و برتری داشته، دیگران را بنده و فرمانبر خود کرده بودند، همچنان که بنی اسرائیل را هم عبد خود قرار داده بودند، پس علو در زمین کنایه است از طغیان بر اهل زمین، و اهل زمین را به اطاعت خود درآوردن» (ترجمه تفسیر المیزان).

۲۷. به خدا که ای ثروتمندان فرومایه برنخواهید خاست/ و قصر من، فضل [و ادب] من است و سست نخواهم شد از فضل.
28. Lime. See: Fraser 1825, 613

۲۹. هر چند فضای داخلی بنا از نوعی اندود گچ و آهک است، آندره گذار می‌گوید هیچ نشانی از کاشی و گچ، به‌جز اندود روی حروف کتیبه و مقرنس‌ها وجود ندارد (گذار ۱۳۸۷، ج. ۳: ۱۱۸۳).

۳۰. در کشکول شیخ بهایی آمده است: «بر بازوبند قابوس بن وشمگیر رقع‌های را یافتند، بر آن چنین مکتوب بود: هرگاه حبله و مکر طبیعت آدمی باشند، اطمینان به دیگری عجز است و اگر مرگ ناچار است، به دنیا مایل شدن حماقت است و اگر قضا و قدر حق است، احتیاط باطل باید باشد» (عاملی ۱۳۹۲، ۷۰۵).

۳۱. تأکید دانشوران بر ارتباط فرم بنا با نمادهای باستانی ایران با وجود روحیه ایرانی‌گرایی زیاریان، قابل پی‌گیری در تحقیقی مستقل است. در اینجا می‌توان از فرضیات محتمل دیگری سخن گفت. برای مثال تصویری از خدای خورشید نزد معتقدات مذهبی خانه‌نشینان لرستان مرکزی وجود دارد که در آن سر انسان برجسته‌ای توسط پرتوهای خورشید محاط شده است (گذار ۱۳۷۷، ۵۹). این شمایل بدان سبب دارای اهمیت است که هم با لقب قابوس یعنی «شمس المعالی» و هم با پلان [پاپیل: پشت‌بندهای سازه‌ای] برج قابوس قرابت معنایی و شباهت ساختاری دارد. مضاف بر این می‌توان خاستگاه شمایل‌نگاری این پاپیل‌ها در گنبد قابوس را در پوشش ایرانیان باستان دنبال کرد. مثلاً سربند، دستار و کلاه برای مقاصد کاربردی و دلالت‌های نمادین مختلفی چون حفاظت سر، زیبایی (تزیینی)، نشانه مذهبی و قومی یا مرتبه و طبقه اجتماعی و شغلی در فرهنگ‌های سنتی به کار می‌رفت. یکی از مرسوم‌ترین سربندها نزد ایرانیان، کلاه بلند و ترک‌دار پارسی بر سر بزرگان و سربازان پارسی دوران هخامنشی است (ذکاء ۱۳۴۲، ۱۵) که با ترکیب این پشت‌بندها تشابه ساختاری دارند. این تشابه از آنجا درخور توجه است که قانی شیرازی (۱۲۲۳-۱۲۷۰) در شعرش گنبد قابوس را چنین به دستار و کلاه تشبیه می‌کند: «چو از دستار سنگینم نگردد کار رنگینم/ چرا بر سر گذارم گنبد قابوس جرجانی.» در واقع تشبیه این بنا به کلاه می‌تواند از وجه صوری کل بنای برج یا گنبد مخروطی و از وجه معنایی، که درباره آن به تفصیل سخن گفته شد - کنایه‌ای از مقام [ریاست] عالی‌رتبه قابوس باشد.

۳۲. میکائیلیدیس به تفصیل بر تشابهات برج مقابر باوندی و گنبد قابوس با آیین‌های تدفین و مقابر شاهان ایران باستان و سنت‌های زرتشتی تأکید دارد (Michailidis 2007, 308).

مطالعات معاصر ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۵ - بهار و تابستان ۹۸

۴۳

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۸۵. فرهنگ معاصر عربی-فارسی، بر اساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس‌ور. تهران: نی.
- ابن اثیر، علی بن محمد. ۱۳۸۵. تاریخ کامل. ترجمه محمدحسین روحانی و حمیدرضا آژیر. تهران: اساطیر.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن. ۱۳۲۰. تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله خاور.
- ابن عمرانی، محمد بن علی. ۱۴۱۹ق. الانباء فی تاریخ الخلفاء. تحقیق قاسم السامرائی. قاهره: دار الآفاق العربیه.
- آنتینگهاوزن، ریچارد، و گرابر، الگ. ۱۳۹۴. هنر و معماری اسلامی (۱) ۱۲۵۰-۶۵۰ق. ترجمه یعقوب آژند. ویراسته سعیده کمایی‌فرد. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- الیاده، میرچا. ۱۳۹۳. تصاویر و نمادها. ترجمه محمدکاظم مهاجری. تهران: کتاب پارسه.
- الیزدادی، عبدالرحمن بن علی. ۱۳۴۱ق. کمال البلاغه و هو رسائل شمس المعالی قابوس بن وشمگیر. قاهره: مطبعة السلفیه.
- بلر، شیدا. ۱۳۹۴. نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین. ترجمه مهدی گلچین عارفی. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.

- بلوم، جاناتان. ۱۳۹۴. نمایش قدرت در هنر و معماری ایران اوایل دوره اسلامی. در ایران در نخستین سده‌های اسلامی. ویراستاران: ادموند هرتسیگ و سارا استوارت؛ ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۲۶-۱۴۷. تهران: نشر مرکز.
- بیرونی، محمد بن احمد ابوریحان. ۱۳۶۳. آثار الباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی [دبیر]، ابوالفضل محمد بن حسین ۱۳۵۰. تاریخ بیهقی (قسمت مسعودی ۳۸۵-۴۷۰ ق.). تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه مشهد [دانشکده ادبیات و علوم انسانی].
- پیرنیا، حسن. ۱۳۹۲. ایران باستان: تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان. تهران: دبیر.
- ثعالی، عبدالملک بن محمد. ۱۹۸۳. یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. ۱۳۴۵. ترجمه تاریخ یمینی: به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام در سال ۳۰۶ هجری قمری. به اهتمام جعفر شعار. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خزایی، محمد. ۱۳۸۰. ویژگی‌های هنری منحصر به فرد بناهای تاریخی دامغان با تأکید بر بقعه پیر علمدار جادوی آجر ایرانی. مطالعات هنرهای تجسمی. ش. ۱۳: ۱۴-۱۶.
- ذکاء، یحیی. ۱۳۴۲. نگاهی به کلاه پارسیان در روزگار هخامنشیان. هنر و مردم. ش. ۱۳: ۱۴-۲۹.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۷۴. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. ترجمه و تفسیر لغوی و ادبی غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- راکلس، فیرچایلد. ۱۳۹۶. هنر اسلامی و فرهنگ بصری. ترجمه بهنام صدری. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، «متن».
- رضایی باغبیدی، حسن. ۱۳۸۳. کتیبه پهلوی - کوفی برج لاجیم. نامه ایران باستان. ۴ (۱)، ۲۱-۹.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۷. تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه). تهران: امیرکبیر.
- سجادی، صادق. ۱۳۹۳. زیاریان. در تاریخ جامع ایران. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. جلد دوم (هفتم از مجموعه). تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد. ۱۳۸۲ ق/۱۹۶۲ م. کتاب الأنساب. تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی. حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس، دائرةالمعارف العثمانیه.
- شاکد، شاتول. ۱۳۹۳. از ایران زردشتی تا اسلام: مطالعاتی درباره تاریخ دین و تماس‌های میان فرهنگی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- عاملی، محمد بن حسین. ۱۳۹۲. متن کامل کشکول شیخ بهایی. ترجمه محمد قسیم مردوخ. تهران: آدینه سبز.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار. ۱۴۲۹ ق/۲۰۰۸ م. البیهینی فی اخبار دولة الملك یمین الدوله ابی القاسم محمود بن ناصر الدوله ابی منصور سبکتگین. تحقیق یوسف الهادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- عماری، حسین. ۱۳۷۴. آل زیار. در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۹-۲۳. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. ۱۳۹۵. قابوس نامه. اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۴. شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- کیانی، محمد یوسف، و مرتضایی، محمد. ۱۳۸۶. مطالعه زیرساخت‌های طبیعی و فرهنگی شکل‌گیری شهر گرگان (جرجان) در دوران اسلامی با مطالعه موردی: کاوش در محوطه اسلامی شهر گرگان. اثر. ش. ۴۲ و ۴۳: ۱۲۹-۱۴۶.
- گدار، آندره [و دیگران]. ۱۳۷۱. آثار ایران. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- گدار، آندره. ۱۳۸۷. گرگان و گنبد قابوس. در سیری در هنر ایران. ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی. ترجمه نجف دریابندری و دیگران. زیر نظر سیروس پرهام، ۱۱۸۵-۱۱۷۹. تهران: علمی فرهنگی.
- ———. ۱۳۷۷. هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- لوکوک، پیر. ۱۳۹۵. کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. زیر نظر ژاله آموزگار.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۸۲. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مؤذن‌زاده کلور، عبدالله. ۱۳۹۷. معماری روزگار زیاریان. در مجموعه هنر در تمدن اسلامی: معماری ۱، ۳۲۷-۳۱۲. تهران: سمت.

(پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی).

- مهرآبادی، میترا. ۱۳۷۴. *تاریخ سلسله زیاری*. تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، محمد بن خواوندشاه. ۱۳۳۹. *تاریخ روضه الصفی*. تصحیح جمشید کیان فر. تهران: خیام.
- میکائیلیدیس، ملانی. ۱۳۹۴. کاخ بلند قابوس وشمگیر. در *ایران در نخستین سده‌های اسلامی*. ویراستاران: ادموند هرتسیگ و سارا استوارت؛ ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۴۸-۱۷۰. تهران: مرکز.
- هروی، جواد. ۱۳۸۲. *تاریخ سامانیان، عصر طلایی تاریخ ایران*. تهران: امیرکبیر.
- هیلن براند، رابرت. ۱۳۸۷. *معماری اسلامی: شکل، کارکرد و معنی*. ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: روزنه.
- بیت، چارلز ادوارد. ۱۳۶۵. *خراسان و سیستان: سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان*. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.
- نور الانوار ۳: نرم‌افزار جامع تفاسیر نور. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- Bosworth, C.E. 2002. Ziyārīds. in *Encyclopaedia of Islam*. Vol. 11. Leiden: Brill: 539-540.
- ----- . 1997. Kābūs b. Wushmagīr. in *Encyclopaedia of Islam*. Vol. 4. Leiden: Brill: 357-358.
- Cristoforetti, Simone. 2016. Cycles and circumferences: The Tower of Gonbad-e Kāvus as a Time-Marking Monumen. in *Borders 5: Itineraries on the Edges of Iran*, edited by Stefano Pellò. pp. 891115.
- Diez, Ernst .1918. *Churasanische Baudenkmäler*. Berlin: D. Reimer.
- Fraser, James Baillie. 1825. *Narrative of a journey into Khorasan in the years 1821 and 1822*.
- Grabar, Oleg .1966. The earliest Islamic commemorative structure's. *Ars Orientalis*, 4. pp. 7-46.
- ----- . 1978. The Architecture of Power: Palaces and palatial spaces in Islam. in *Architecture of the Islamic World: Its History and Social Meaning*. Farnborough: Thames et Hudson. pp. 65-79
- Kleiss, W. 1982. Qāleh Gabri, Naqarah Khaneh und Bordj-e Yazid Bei Reyy. *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 15, 311 ff.
- Melikian-Chirvani, A.S., and C. Adle. 1972. *Les monuments du XIe siècle du Dâmghân*. Paris: Geuthner.
- Michailidis, M.D. 2007. Landmarks of the Persia Renaissance: Monumental funerary architecture in Iran and Central Asia in the Tenth and Eleventh centuries. PhD diss., Massachusetts Institute of Technology.
- Sauer, E. W. 2013. *Persia's imperial power in late antiquity the Great Wall of Gorgān and the frontier landscapes of Sasanian Iran; a joint fieldwork project by the Iranian Cultural Heritage, Handcraft and Tourism Organization, the Iranian Center for Archaeological Research and the Universities of Edinburgh and Durham* (2005-2009). Oxford: Oxbow Books.
- Schmidt, E. F. 1940. *Flights over ancient cities of Iran*. J. A. Wilson & T.G. Allen ed., Illinois (Chicago): The University of Chicago Press.